از دید رژیستور

شورا تاثیری ندارد مشکل جای دیگری است



منیژه محامدی

■ در خبرها آمده است که امینی، رییس شورای نظارت و ارزشیابی، هدف، این شورا را ارزشیابی کیفی آثار بیان کرده است. امیدوارم این حرف به واقعیت بپیوندد و درست باشد. او و هر کس دیگری که در شورا هستند مامور ممیزی نیستند اما شرایطی که روسای بالادست درست کرده‌اند، این مشکلات را به وجود آورده است. افرادی که دخالت‌های بی‌مورد انجام می‌دهند، مشکل اصلی ما هستند و نه هیچ‌کس دیگر.

در حالی‌که اکثر اعضای شورای نظارت و ارزشیابی از اهالی تئاتر هستند و مسایل ما را درک می‌کنند

مشکل اصلی، جای دیگری است و به نظر من، کسانی که در سمت‌های بالاتر قرار دارند، دردسر درست می‌کنند. در تمام این سال‌ها کمی ما کوتاه می‌آمدیم و کمی روسا با شرایط ما کنار آمدند اما هیچ جای دنیا به اندازه‌ای که در جامعه ما هنر ممیزی می‌شود، ممیزی وجود ندارد، این روزها اهالی هنر شرایط خاصی دارند.

البته من خودم نمایش جدیدی برای تصویب نداشته‌ام و مشغول کارهای تصویب‌شده قبلی‌ام هستم، اما می‌دانم افرادی که برای مجوز اجرا اقدام کرده‌اند، دچار مشکلات زیادی شدند. مثلا خانم مرندی که متاسفانه با مشکلات بسیاری مواجه شده است و شنیده‌ام که در نهایت او مجبور شد تغییرات زیادی در کارش اعمال کند. به اعتقاد من در این ۳۰سال اهالی هنر خود آموخته‌اند که چه بگویند و چه نگویند.

به عبارتی همه ما خودمان ممیزی می‌کنیم! به آقای شاه‌آبادی، معاون امور هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی هم گفتم، ما خودمان به جایی رسیده‌ایم که ممیزی کنیم. به نظر من شورا تاثیری در اتفاقات اخیر ندارد حتی اعضای شورا تلاش دارند که به اهالی تئاتر کمک کنند تا دردسر کمتری ایجاد شود.

اعضای شورا خودشان تمایلی به ممیزی ندارند و فشار روی آنها هم زیاد است. تئاتر شهر با من کاری کرد که با تازه‌واردان عرصه تئاتر هم نمی‌کند

امسال قرار بود نمایش «پرواز برفراز آشیانه فاخته» را اجرا کنم ولی به دلیل بی‌برنامگی و تغییر مداوم زمان اجرا، سه اسپانسرم را از دست دادم. تغییرات بسیاری که در برنامه‌ها دادند باعث شد سرمایه‌ام از بین برود و فشارهای مالی و روحی بسیاری بر من وارد شد. به علت مشکلات بسیاری که اخیرا برایم ایجاد شده و در شرایط موجود نمی‌دانم دلم بخواهد باز هم کار کنم یا نه!

نگاه درام‌نویس

با تغییر واژه‌ها مشکلی حل نمی‌شود



علیرضا نادری

■ امینی رییس شورای نظارت و ارزشیابی، اصرار دارد که این شورا وظیفه ارزشیابی آثار هنری را برعهده دارد و وظیفه نظارت در مرحله بعدی قرار گرفته است.

پیرامون این صحبت باید بگویم تغییر و بازی با واژه‌ها مشکلی را حل نمی‌کند. خوشحالم که آقای امینی و بقیه دوستان نمی‌خواهند متهم به سانسور آثار هنری باشند.

همان‌طور که پیشتر گفته‌ام، به نظر من این امر یک موفقیت است، اما برای اینکه این افراد در مقام ممیزی قرار نگیرند باید کارهای دیگری بیش از تغییر واژه‌ها انجام دهند. باید در عمل ثابت شود که نیت چیست. عمل افراد تعیین‌کننده است، وقتی کاری به دلایلی اجرا نمی‌شود، نمی‌توان گفت این کار ارزشیابی شده، ممیزی یا حتی ارزیابی هم که باشد با نگاه به اجراها می‌توان دریافت نتیجه مثبت نیست.

هر نامی که بر آن بگذاریم باز هم آثار را از ماهیت ایرانی و اجتماعی تهی کرده و این عمل به هنرمندان و مخاطبان آسیب وارد می‌کند. وقتی ارزیابی‌ها وجود ندارد و به عبارتی این عمل مقدس! انجام نمی‌گیرد، آثار بهتری نمایش داده می‌شود و نتایج بسیار بهتر است. باز هم تاکید می‌کنم تغییر واژه‌ها مشکل را عوض نمی‌کند بلکه باید در عمل نتایج را بررسی کرد.

نتیجه مشاوره‌ها، آثار بی‌معنا و بی‌مصرفی است که شاهد آن هستیم، البته من نمی‌توانم راجع به آثار کسانی که در حال نمایش است، صحبت کنم. اما الان در سالگرد دفاع مقدس هستیم، آثاری که پیرامون جنگ نمایش داده می‌شود از چه کیفیتی برخوردار است؟ ممیزی‌ها آثار یکی از مهم‌ترین جنگ‌های تاریخ بشر را کوچک و بی‌ارزش کرده و مهم نیست که نام این عمل چیست ولی نتیجه بسیار بد است.

رییس شورای نظارت و ارزشیابی مرکز هنرهای نمایشی:

کارشناس نامحسوس حین اجرا می‌فرستیم

فروغ سجادی



عکس: رضا معطریان

رحمت امینی که پیش از این مدیر گروه تئاتر دانشگاه آزاد بود؛ از اردیبهشت گذشته رییس شورای ارزشیابی و نظارت مرکز هنرهای نمایشی شد. بنابراین می‌گوید ارزشیابی و نظارت دو بازوی شورایی است که او مسوول است اما زور ارزشیابی باید بر زور نظارت و ممیزی بچربد و برنامه‌های تازه او در این زمینه نیازمند گذشت زمانی چند ماهه و همکاری مدیران تالارهاست و معتقد است اثر با کیفیت و ارزشمند کمتری خواه ناخواه با کمترین ممیزی و نظارت روبه‌رو می‌شود و معتقد است در حوزه هنر و فرهنگ نمی‌شود اقدام انقلابی کرد. او که به تازگی جایگزین محمد حیدری در سمت دبیری سی‌ام جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر شده است، می‌گوید ریش و قیچی دست خودش است و حمید شاه‌آبادی معاون هنری ارشاد به او برای برگزاری جشنواره‌ای که کمتر از پنج ماه تا آن راه نیست، اختیار تام داده است. او می‌خواهد از تیم دانشگاهی و متخصص برای کمیته‌های مختلف دبیرخانه جشنواره‌اش استفاده کند و می‌گوید ملاک برای حضور در این جشنواره کیفیت است و خبری از پارتی‌بازی و روابط دوستانه نخواهد بود و در این راه با اعتقاد و با صداقت پیش خواهد رفت.

شما به عنوان یک فردی با تحصیلات آکادمیک و با تجربه فعالیت تئاتری اول به ارزشیابی معتقدید یا نظارت؟

اول به ارزشیابی و بعد نظارت.

پس چرا تئاترهایی که ما این روزها شاهد اجرایشان هستیم اکثر نمایش‌های ضعیفی از نظر کیفیت هستند؟ و گروه‌های نمایشی روز به روز آثارشان ضعیف‌تر از قبل می‌شود؟

از کوزه همان برون تراود که در اوست. برای اینکه تئاتر کار نمی‌شود و آن چه دارد این روزها به صحنه می‌آید عمدتا حاصل تلاش‌هایی است به اسم تئاتر. تعریف من از تئاتری که می‌خواهد در سالنی مانند تئاترشهر اجرا شود حداقل شش ماه تمرین است. شما گروهی را به من نشان دهید که با این شرایط حتی یک نمایش اجرا کنند.

شما به‌عنوان رییس شورایی که به گفته خودتان رویکرد ارزشیابی دارد، چرا به این نوع نمایش‌ها مجوز می‌دهید؟

مدیر تالار از ما می‌خواهد و می‌گوید سالنم خالی می‌ماند، مخاطبم را از دست می‌دهم و باید نمایش اجرا شود. البته درست هم می‌گوید، برای ما مجوز ندادن به نمایش‌ها راحت و مثل آب خوردن است ما که پای همه چیز ایستاده‌ایم دیگر از اینکه بالاتر نیست که به من و همکارانم مارک ممیزی و سانسور می‌زنند می‌توانیم به آثار ضعیف مجوز ندهیم چهار تا هیاهوی رسانه‌ای هم می‌شود اما واقعیت این است سخت‌گیری بیش از حد ما موجب تعطیلی تئاتر می‌شود و همین چند تا نمایشی هم که اکنون دارد در تئاترشهر اجرا می‌شود، دیگر به صحنه نمی‌رود. در واقع شورای ارزشیابی مایل است نظرات کارشناسانه خود را پیش از اجرا در بازبینی لحاظ کند و حتی بگوید این کار فلان کارگردان درجه ب دارد و در قرارداد مبلغ را درجه ب حساب کنید و اگر کار بعدی آن الف بود، دستمزد الف بگیرد و اگر دوتا کار الف پشت سر هم اجرا کرد کار بعدی را ۲۰ درصد تشویقی اضافه دهید اما کار خوب اندک است و نمی‌شود این ایده را فعلا پیاده کرد.

وقتی چند ماه پیش رییس شورای ارزشیابی و نظارت مرکز هنرهای نمایشی شدید، صحبت از یک رویکرد تازه، ارزشیابی کیفی به جای نظارت و ممیزی کردید اما در عمل اتفاق دیگری افتاد؟

شورای ما اسمش شورای ارزشیابی و نظارت است. نظارت یکی از وظایف این شوراست اما وظیفه اصلی این شورا قبل از هر چیزی ارزشیابی کیفی تئاتر است. چرا من بر این موضوع تاکید دارم؟ علتش بازی با لغات نیست. من معتقدم در صورتی که یک اثر هنری دارای ارزشمندی‌های والای کیفی باشد نظارت روی آن کمتر انجام می‌شود. چه زمانی آثار هنری با نظارت بیشتر سر و کار دارند؟ زمانی که آثار هنری به بیانیه‌های سیاسی و اجتماعی تبدیل شوند، اجرای موسیقی و حرکات موزون و لودگی بر اجرای تئاتر غلبه کند. ما تصمیم داریم فرآیند ارزشیابی و نظارت را به مدیریت خود سالن‌ها واگذار کنیم و اقداماتی هم کرده‌ایم و این البته به پذیرش اقتدار مدیران سالن‌ها هم بستگی دارد. مدیریت تالار مولوی این اقتدار را پذیرفته است و آثارش هم از نظر کیفیت روز به روز بهتر می‌شود.

کدام‌یک، ارزشیابی یا نظارت را به مدیر سالن بسپارید؟

هر دو، مدیر تالار نمایشی در هر کجای کشور یعنی انتخاب‌کننده اثر نمایشی برای تالار. اگر او تشخیص داد این نمایش از همه نظر برای اجرا در سالنش مناسب است آن وقت کار ما فقط دادن مجوز اجرا می‌شود، مانند فرآیند صدور پروانه ساخت به فیلم‌ها یا فرآیند صدور پروانه ساختمان‌سازی در شهرداری. در واقع کارشناسان ما می‌روند یک‌بار اجرای نمایش را می‌بینند و مجوز اجرا را صادر می‌کنند.

نقش بازبین‌های شورا در این میان چیست؟

اعضای شورای ارزشیابی که خودشان نویسنده یا کارگردان یا بازیگر هستند می‌روند و اثر را می‌بینند طبیعی است اگر پیشنهاد و نظری دارند به گروه می‌دهند اما حق ندارد بگویند این صحنه نمایش را تغییر بدهید یا میزانسن را عوض کنید. کارگردان هم می‌تواند به پیشنهاد آنان فکر کند. اما اعضای شورا این حق را دارند که در زمینه نظارت یک سری اصول را به گروه یادآوری کنند و ما این را کتمان نمی‌کنیم و آیین‌نامه شورای فرهنگی چندین نکته در این‌باره دارد.

من اتفاقا مایل بودم به همین موضوع اشاره کنم. از ابتدای انقلاب یک آیین‌نامه مشخصی درباره قوانین نظارت بر تئاتر توسط شورای انقلاب فرهنگی تصویب شده اما ما می‌بینیم در هر دوره‌ای شورای نظارت مرکز هنرهای نمایشی با توجه به فضای حاکم و در واقع سلیقه‌ای، چارچوب ممیزی‌ها را مشخص می‌کند. چرا شورای نظارت فراتر از آیین‌نامه شورای عالی فرهنگی عمل می‌کند؟

عمل نمی‌کند. شما در این دوماهه یک نظرخواهی از گروه‌هایی که اجرا کرده‌اند، انجام دهید، ببینید چنین چیزی صورت گرفته یا نه؟ اقدام انقلابی در حوزه فرهنگ و هنر اساسا نه شدنی و نه جایز است. در این حوزه با دستور و امر نمی‌شود جلو رفت. در این چند ماه اخیر ما جز نمایش «ورود آقایان ممنوع» نمایش دیگری نداشته‌ایم که با بیشتر از یک‌بار بازبینی مجوز اجرا نگرفته باشند.

اما در هر دوره‌ای این نگاه سلیقه‌ای شورای نظارت در کنار سخت‌گیری‌ها و محدودیت‌های اجرا بیشتر شده است. در دوره خود شما هم می‌بینیم این سخت‌گیری‌ها حتی به حوزه تئاتر کودک و نوجوان راه یافته؟!

این طور نیست. من برخی از انتقادات را درباره شورای نظارت می‌پذیرم که باید رفع شود از جمله: نحوه بیان نکات و مطالب لازم به گروه‌ها توسط کارشناسان شورا، که در مواردی موجب دلخوری هنرمندان شده است که ما در این مورد اقداماتی کرده‌ایم و داریم کارشناسانی با دیدگاه‌های هنری به شوراهای بازبینی اضافه می‌کنیم. همیشه شیوه تعامل و گفت‌وگو با هنرمندان بیشترین مشکل و سو تفاهم را ایجاد کرده است. باید کارشناس نظرش را در جهت بهبود نمایش پیشنهاد بدهد.

به هر حال باز هم سلیقه‌اش را به کارگردان ارایه می‌دهد؟

اشکالی ندارد سلیقه‌اش را بگوید اما نباید اجبار کند.

و اگر کارگردان نپذیرد؟

می‌تواند نپذیرد.

مجوز اجرا می‌گیرد؟

بله، مجوز می‌گیرد. زمانی موسیقی زنده بر اجرا تسلط پیدا می‌کند و به بهانه تئاتر موسیقی اجرا می‌شود ما در اینجا نمی‌توانیم به موسیقی مجوز اجرا بدهیم و اصلا در حیطه کار ما نیست. همانطور که اگر الان یک گروه موسیقی در تالار وحدت نیم ساعت از کار دو ساعته‌اش حرکات نمایشی باشد مدیر تالار به ما نامه می‌نویسد که شما بیایید و این اجرا را بازبینی کنید و کار دو مجوز می‌گیرد یکی مجوز شناخت موسیقی و دیگری مجوز نمایشی.

در صحبت‌هایتان از نمایش‌هایی صحبت کردید که به سمت لودگی می‌روند و شما باید به خاطر کیفیت تئاتر هم شده سخت‌گیری‌تان در مورد این نمایش‌ها بیشتر باشد اما ما می‌بینیم این روزها این نوع اجراها با لودگی فراوان به راحتی روی صحنه می‌روند به نظر می‌آید ممیزی و خط قرمز فقط برای نمایش‌های اجتماعی و سیاسی است و این خط قرمزها شامل نمایش‌های مبتذل ضعیف نمی‌شود؟

نمایش‌هایی که مدیران تالارها به ما ارایه می‌دهند بعضا با این مشکلات مواجه‌اند و متأسفانه اقتدار لازم را ندارند که به جای پاس دادن این نوع کارها به سمت ما خودشان ۱۰ اثر با کیفیت برای اجرا در تالارشان انتخاب کنند. شورای ارزشیابی و نظارت نه آموزشگاه است و نه دانشگاه و نه وظیفه ارتقای کیفی دارد که بخواهد در مورد این نوع اجراها تصمیم‌گیری کند.

وظیفه ارتقای کیفی ندارد؟! شما که گفتید وظیفه اصلی شما ارزشیابی کیفی است.

اگر مدیران تالارهای نمایشی فقط بخشی از ارزشیابی آثارشان را خودشان انجام می‌دادند این مشکل حل می‌شد.

۱۵ پیشنهاد برای این تالار ارایه می‌شود، شورای تئاتر شهر آنها را بررسی می‌کند و از میان پیشنهادها بهترین‌ها را انتخاب می‌کند درحالی که برای سالن‌های دیگر آنقدر دستش پر نیست و اساسا پیشنهادهای درجه یکی برای تالارهای دیگر وجود ندارد و ما باید اساسا از میان همین کارهای موجود دست به انتخاب بزنیم. وقتی نمایشی از طرف مدیر فلان تالار یا بنیاد به ما برای اجرای عمومی معرفی می‌شود ما انتظار داریم که گروهی از طرف تالار این نمایش را مورد ارزشیابی قرار داده و حالا فقط قرار است ما به آن مجوز بدهیم. ما اگر برویم و این نمایش را ببینیم و مشاهده کنیم که اثر بسیار ضعیف و سطحی و برخورنده است یا به کل آن را رد می‌کنیم یا مشروط به انجام اصلاحات مجوز می‌گیرد. اتفاقی که این روزها در تئاتر رخ می‌دهد این است که الزاما آنچه برای شورای بازبینی اجرا می‌شود آن چیزی نیست که بعدا به صحنه برود. قاعدتا هنر تئاتر هنر خلاقه و بداهه‌ای است و این تغییر می‌تواند در هر اجرا رخ دهد اما انتظار ما این است که بداهه‌پردازی‌ها در تئاتر نقاط قوت نمایش را بیشتر کند نه برعکس که چون قافیه به تنگ آمد، شاعر به جفنگ آمد. باور کنید نمایشی که شما می‌بینید آن چیزی نیست که برای شورای نظارت اجرا شده است. البته ما یک شیوه در این موارد داریم که از طریق نقدها و اطلاعاتی که به ما داده می‌شود یک کارشناس نامحسوس می‌فرستیم تا این نوع نمایش‌ها را دوباره حین اجرا ببینند. اما این کف مجوز است. بسیاری از این کارها با اعتبار و اعتماد مدیر یک سالن مجوز اجرایش را می‌گیرند و چون باید یک ماه اجرا برود یک ماه سالن را در اختیار دارد اما دیگر مجوز اجرایش تمدید نمی‌شود.

یعنی شما به اعتبار و سفارش مدیر عامل بنیاد رودکی به اثری ضعیف در یکی از تالارهای زیرمجموعه این بنیاد اجرا می‌دهید؟

خیر. ما مجوز را با دید خودمان به آن اثر صادر می‌کنیم اما وقتی اثری به ما معرفی می‌شود سعی می‌کنیم تا حد امکان به آن مجوز بدهیم.

شورای نظارت چقدر به نیاز مخاطب امروز برای معیارهای انتخاب آثار خود اهمیت می‌دهد؟

اهمیت می‌دهیم و برای آن طرح داریم و مشغول طراحی فرم‌هایی هستیم که پایان یک نمایش بین مخاطبان پخش می‌شود و از آنها نظرخواهی می‌شود. از سوی دیگر پس از یک ماه که نمایشی اجرا شد حاصل نقدهای مطبوعاتی، نوع و میزان انعکاس اثر در مطبوعات جمع‌آوری می‌شود و در شورا بررسی می‌شود، علاوه بر آن سه منتقد از کانون یا انجمن منتقدان، نمایش‌ها را می‌بینند و براساس دیدگاه‌های ارزشیابی ما که مساله جذب مخاطب و تاثیرگذاری نمایش بر تماشاگر هم در آن مدنظر است و درباره محتوا و فرم اجرایی و غیره نظرشان را به ما می‌گویند و نتیجه‌ای که از این جمع‌بندی حاصل می‌شود ابتدا در اختیار خود گروه گذاشته می‌شود چون نمی‌خواهیم کسی را رسوا کنیم و بعد ملاک ما می‌شود.

به نظر شما مخاطب امروز ایران الان بیشتر به چه نوع تئاتری گرایش دارد و توجه نشان می‌دهد؟

تئاتر چالش‌دار اجتماعی با مفاهیم دنیای امروز و جامعه با رگه‌های طنز.

پس چرا وقتی به سراغ هنرمندانی که در این حوزه فعال هستند می‌رویم می‌بینیم یا امکان کار کردن ندارند یا از همان مرحله بازخوانی با خط قرمزهای زیادی در این حوزه از طرف شورای نظارت مواجه می‌شوند. شما به عنوان رییس شورای ارزشیابی و نظارت که اکنون چنین نیازی را برای مخاطب امروز جامعه تشخیص می‌دهید چرا فضای کار کردن و مجوز اجرا را برای این نوع نمایش‌ها صادر نمی‌کنید؟

انتظار ما از تئاتر اجتماعی انتظاری است که از آثار آرتور میلر، اونیل و بخشی از آثار برشت و امثال اینها می‌رود. بیشتر آثار این نویسنده‌ها اکنون در ایران قابل اجرا هستند. تئاتر اجتماعی صرفا بازتاب شرایط اجتماعی حال حاضر نیست بلکه تحلیل، درک و دریافت نمایشنامه‌نویس از وقایع در قالب یک اثر چند لایه است. من به شما قول می‌دهم این نوع نمایش‌ها در این دوره با کمترین نظارت امکان اجرا بگیرند.

پس چرا علیرضا نادری در این دوره مجوز اجرا نمی‌گیرد؟

علیرضا نادری هم خیلی از متن‌هایش مشکل اجرایی ندارند. مثلا در کوکوی کبوتران حرم، آخرین نمایشش هنرمندانه عمل کرد در حالی که منتقدان و هنرمندان می‌توانستند به خوبی شاهد نقد اجتماعی باشند اما آقای نادری در این اجرا صراحت مخل و مزاحم نداشت یعنی هنرمند بتواند معضلات فعلی جامعه را مستقیما فریاد بزنند.

منظورتان شعارگویی است؟

شعار، مستقیم‌گویی و نگذشتن از فیلتر تحلیلی. در کارهای غیراجتماعی خود گونه اثر و ظرف اثر به سمت تجرید و انتزاع غیرمستقیم‌گویی می‌رود، مثل سمبولیسم یا اکسپرسیونیسم که در نظارت کمتر دچار مشکل می‌شوند.

افرادی مانند نعلبندیان و ساعدی و گذشته همواره تکرارشونده این آدم‌ها در عرصه سیاسی و اجتماعی باعث ایجاد تابو برای اجرای آثارشان شده است. اما من معتقدم با یک دراماتورژی جدید امکان اجرا دارند و منتظرم و می‌پذیرم تا آثار این افراد اجرا شوند. به نظر من در میان آثار آقای نعلبندیان چندین نمایشنامه خوب موجود است

منظورتان این است که هنرمندان به جای اجرای یک اثر رئالیستی بیشتر به سمت اجرای آثار تجریدی و انتزاعی بروند؟

شما چرا منظور من را این طور برداشت می‌کنید. من می‌گویم یک اثر رئالیستی نباید تنها بازتاب گزارش گونه‌ای از مسایل اجتماعی باشد. نمونه یک کار موفق رئالیستی آثار آقای اکبر رادی است و معمولا هیچ‌گاه با مشکل نظارتی هم مواجه نشده است درحالی که پر از تحلیل و انتقادهای اجتماعی دوره خود است.

در همان دوره آقای رادی با نویسنده‌ای مانند غلامحسین ساعدی مواجه‌ایم که بیشتر آثارش در ژانر تئاتر اجتماعی است یا نویسنده دیگری مانند عباس نعلبندیان که این دو نه تنها آثارشان در شرایط کنونی مجوز اجرا نمی‌گیرند بلکه اسم‌شان هم خط قرمز است؟ درست است.

خیر، به نظرم این افراد بیشتر تابو شده‌اند تا خط قرمز.

به نظر شما چرا نمایشنامه‌های افرادی مثل غلامحسین ساعدی که یک نمایش تحلیلی اجتماعی است نمی‌تواند مجوز اجرا بگیرد؟

این افراد متأسفانه حاشیه‌دار شدند و در اینجا من با شما موافقم و وظیفه من امینی در این جایگاه جنگیدن با این موضوع است تا رفع شود. افرادی مانند نعلبندیان و ساعدی و گذشته همواره تکرارشونده این آدم‌ها در عرصه سیاسی و اجتماعی باعث ایجاد تابو برای اجرای آثارشان شده است. اما من معتقدم با یک دراماتورژی جدید امکان اجرا دارند و منتظرم و می‌پذیرم تا آثار این افراد اجرا شوند. به نظر من در میان آثار آقای نعلبندیان چندین نمایشنامه خوب موجود است.

یعنی شما می‌توانید به این نوع آثار مجوز اجرا بدهید؟

به شرط اینکه نمایش برای جامعه امروز دراماتورژی شود. چون در میان آثار این نویسندگان هم، اوج و فرود وجود دارد و اینجا من باید وظیفه ارزشیابی خودم را انجام بدهم. آثار این افراد هم می‌توانند مثل آثار رادی و بیضایی اجرا شوند.

چقدر دست‌تان برای دادن مجوز به این نوع نمایش‌ها باز است؟ مثلا الان شما می‌توانید به کارگردانی که می‌خواهد چهار صندوق بهرام بیضایی را با رویکردی جدید اجرا کند مجوز اجرا بدهید؟

من در درجه اول به متقاضی پاسخ می‌دهم و الکی شعار نمی‌دهم هر کسی به سمت بیضایی، نعلبندیان و امثال اینها نمی‌رود. حرف من از اردیبهشت ماه که رییس شورای ارزشیابی و نظارت بر تئاتر شدم این است که در این شورا به روی هیچ تقاضایی مثل قبل بسته نیست. اگر فرآیندی که من در ذهنم دارم اتفاق بیفتد به نظرم هر هنرمندی می‌تواند هر پیشنهادی برای اجرا را ارایه دهد و امید اجرا داشته باشد، ما محترمانه آن پیشنهاد را بررسی می‌کنیم برای آن وقت می‌گذاریم و تا اسم بیضایی یا ساعدی آمد رعشه به تن‌مان نمی‌افتد که بگوییم نه نمی‌شود. اگر فرآیند طی شود هر کسی می‌تواند متن مورد نظر خورد را به مدیر تالار ارایه دهد و مدیر تالار دیگر متن را برای شورای ارزشیابی و نظارت ارسال نمی‌کند، به عنوان مدیر تالار و تهیه‌کننده نمایش که می‌خواهد برای تئاتر هزینه کند اختیار آن را دارد که بگوید این اثر چه ویژگی برای اجرا در عصر حاضر دارد، چه میزان مخاطبی خواهد داشت و چه گروهی در این کار شما را همراهی می‌کند؟ اینجا هنوز به نظارت وارد نشده است و مدیر تالار یا شورای تئاترشهر در مورد آن با کارگردان برای اجرا به توافق می‌رسد یا نه؟ وقتی این فرآیند طی شد بعد سه نسخه از متن با صورت‌جلسه تالار به شورای نظارت ارسال می‌شود.

علیرضا نادری که خودتان هم در صحبت‌هایتان از او به عنوان نمونه یک نویسنده تحلیلگرای اجتماعی نام بردید چرا به او مجوز اجرای «قاضی و رقصنده» را هنوز نداده‌اید؟

آقای نادری مشغول نوشتن متن خود «قاضی و رقصنده» بود و هنوز متن خود را کامل نکرده بود البته به غیر از این کار، یک متن دیگر هم در مورد تاریخ عاشورا داشتند که مدام بین انتخاب یکی از این دو متن و سالن اجرای خود در تردید بودند. در نهایت دو هفته پیش متن نمایش ایشان توسط آقای صادق موسوی برای ما ارسال شد و مایلیم پس از بررسی یا به ایشان پاسخ کاملا مثبت بدهیم یا اگر نکاتی قرار است اصلاح شود با گفت‌وگو رفع شود و دست رد به سینه ایشان خورده نشود.

مشکل متن آقای نادری چیست؟

نمی‌توانم در مورد مشکل الان صحبت کنم. به نظر من و خود آقای نادری متن یک خلأهایی دارد که ایشان می‌گویند این خلأها در روند تمرین کامل می‌شوند و ما در همین مورد باید تصمیم‌بگیریم.

در مورد نمایش «ورود آقایان ممنوع» خانم کتایون فیض‌مرندی و حاشیه‌های نظارتی آن چه توضیحی دارید؟

این نمایش در جشنواره تئاتر فجر اجرا شد و نقدها و صحبت‌های زیادی به همراه داشت. وقتی من مسوول شورای ارزشیابی و نظارت شدم خانم مرندی فیلم نمایش را برای اجرای عمومی ارایه کرد و اولین نکته‌ای که من از نگاه ارزشیابی کیفی دوستانه به آقای عباسی نویسنده نمایش هم گفتم این بود که شما فقط یک گزارش از وقایع ارایه کرده‌اید. به نظر من این کار یک نوع گزارش واقع‌گرایانه از جامعه است که برای ورود به حوزه اندیشه و تحلیل جای خالی داشت و ما از نویسنده انتظار داشتیم روی این اثر اجتماعی تحلیل‌های اندیشمندانه بگذارد تا تماشاگر به تحلیل برسد و یک سری نکات ارزشیابی هم در کنارش وجود داشت. ما پیشنهاد دادیم روی متن در طول تمرینات کار شود تا کار ارزشمند شود. من در صحبت‌های قبلی خود گفتم در طول تاریخ هنر کشور هر اثر ارزشمندی با نظارت کمتری مواجه است به هر حال قرار شد آقای عباسی با نگاهی تازه برای ارزشیابی و با حذف مواردی از نظر نظارتی کار را بازنویسی کند. اما ایشان به کارگردان گفتند من نمی‌توانم بیشتر از این کار را بازنویسی کنم.

به گفته ایشان بیشتر از این نمی‌توانستند متن را حذف کنند؟

حذف یا بازنویسی. ایشان با دید یک سویه در مورد شرایط زنان در جامعه امروز نوشته بودند در حالی که زنان در جامعه ما با وجود مشکلات مختلف استواری‌هایی دارند.

ظاهرا شما از گروه درخواست کردید تا نویسنده دیگری متن را دوباره بازنویسی کند؟

من نگفتم. من و همکارانم در شورا موارد را توصیه می‌کنیم. خانم مرندی از من پرسیدند چه کاری انجام بدهیم؟ نویسنده سر تمرین نمی‌آید و تغییرات را انجام نمی‌دهد. من پیشنهاد دادم از نویسنده دیگری که در ژانر اجتماعی می‌نویسند کمک بگیرید که از آقای حسین کیانی کمک گرفتند. این نمایش با حفظ خط انتقاد اجتماعی تغییر کرد.

اگر قوانین مدون و مشخصی در شورای ارزشیابی و نظارت وجود دارد و طبق آن در مورد آثار تصمیم‌گیری می‌شود، چگونه اثری که به جشنواره راه پیدا می‌کند چند ماه بعد برای اجرای عمومی با مشکل مواجه می‌شود؟

اتفاقی که در جشنواره‌های فجر قبلی رخ داد این بود که می‌گفتند ما برای بخش چشم‌انداز این تعداد مشخص نمایش می‌خواهیم و دوستان مجبور می‌شدند از میان آثار موجود برخی آثار روی مرز از نظر کیفی را با در نظر گرفتن ملاحظاتی انتخاب کنند. البته من در اینجا منظورم نمایش «ورود آقایان ممنوع» نیست، به طور کلی می‌گویم و به این شکل ما می‌بینیم. گاهی اوقات همه آثار راه یافته به چشم‌انداز فجر که بعدا باید اجرای عمومی شوند آثار ارزشمندی نمی‌شوند. من امسال به عنوان دبیر جشنواره در نظر دارم با انتخاب کمیته‌های قدرتمندی در بخش انتخاب آثار که اعضای آن از اساتید دانشگاه‌ها و چهره‌های مختلف شاخص‌های تئاتری هستند و با تمرکز بر بخش ارزشیابی تا نظارت از همان ابتدا این موضوع را جدی بگیرم و به کیفیت آثار بخش چشم‌انداز توجه ویژه‌ای کنم. سعی من این است زیاد زیر بار پر کردن جدول جشنواره فجر با گذاشتن اسم‌ها و رسم‌ها نروم.

ادامه در صفحه ۱۵

زیر نور صحنه

نگاهی به نمایش «سر به‌دار هستی» نوشته و کار فهیمه میرزاحسینی

فرصتی برای اندیشیدن

رضا آشفته

■ «سربه‌دار هستی» ماهیتی عارفانه و عاشقانه دارد و برگرفته از نظرگاه‌های فریدالدین عطار، عارف بزرگ نیشابوری است که در زمانه مغول می‌زیسته و به روایتی در همان زمان هم به شهادت رسیده است. طلیعه عرفان او نیز در مرگ درویشی است که سر از عطاری‌اش درمی‌آورد و از او طلب قرصی نان می‌کند و بعد پیرمرد به آنی در گفتن چگونه مُردن، خود به راحتی درازکش می‌شود و می‌میرد.

اینکه بخواهی روی مفاهیم، شطحیات و فضاهای عارفانه در وادی هنر نمایش مانور بدهی، کمی سخت و شاید هم در برخی موارد ناممکن باشد. مگر آنکه بخواهی و بتوانی از پس آن برآیی. به هر رو تجربه عارفانه غیرقابل تصور است و تصور آن در صورت داشتن چنین تجربه‌ای آن هم به کرات و پیوسته ممکن خواهد شد. همین دلیل حتی در صورت موفقیت نسبی در صحنه، بازهم عده قلیلی خواهند بود که از پس درک و فهم چنین مسایلی برخواهند آمد. یعنی تماشاگران هم نیاز هست که با چنین دیده و فرآیند فراذهنی‌ای مواجهه پیشین داشته‌باشند.

فهیمه میرزاحسینی که در هر نمایش خود به دنبال کشف دنیای تازه‌ای است، این‌بار این فرآیند نمایشی را در مواجهه با تجربیات و نظرگاه‌های عطار نیشابوری قرار داده است. من هم در مقام یک تماشاگر الان دارم درباره نمایشی می‌نویسم که تاثیرات آنی بر ذهن و روانم گذاشته است. هدف هم پرداختن به دامنه تاثیر آن است. شاید بهترین، موجزترین و گویاترین تصویر از نمایش سر به‌دار هستی، همان تابلو پایانی آن باشد. منصور حلاج اناالحق‌گو در حال رفتن است، راوی صدایش در حالت نریشن پخش می‌شود با این مضمون که اگر در راه دوست تنت هم بسوزد کمترین اتفاق ممکن است. بعد سر بریده حلاج را در سه جهت بر دار به حالت آویز شده خواهیم دید. بعد به پرسش ابتدایی این تابلو می‌رسیم: «کو آنکه اناالحق می‌گفت!؟» این پرسش در انتها برآیند تمام آن چیزهایی است که از ابتدای نمایش ما را در مواجهه سلوک رفتاری برای پی بردن به حقیقت، طریقت و معرفت پیش آورده است.

«معرفت به عقیده حلاج، اول یک تجربه درونی است و از طریق کشف و شهود به دست می‌آید. دوم، منبع و محل معرفت، قلب سالک است که خداوند از نور رحمت خویش در آن پرتو می‌افکند و عارف روشن‌دل به واسطه این عطا و بخشش راز نامکشوف هستی را درمی‌یابد.» (دیوان حلاج، ۱۳۸۶، ۸۴)



حلاج به هنگامه سر بر چوبه دار شدن می‌گوید: «و اکنون نیز، این منم، همچنان در دست تو، تا در معرض تماشا گذاشته شوم، کشته شوم، به‌دار آویخته شوم، سوزانده شوم و خاکسترم دستخوش بادها و آب‌های جاری شود.» (دیوان حلاج، ۱۳۸۹، ۵۲)

«داستان را از زبان عین‌القضات بشنویم که خود سرگذشتی همانند حلاج پیدا کرد: دریغا، آن روز که سرور عاشقان و پیشوای عارفان حسین منصور را بر دار کردند، شبلی گفت: آن شب مرا با خدا مناجات افتاد، گفتم: بار خدایا، محبان خود را تا چند کشی؟ ... گفت: چندآنکه دیت یابم، گفتم: دیت ایشان چه باشد؟ گفت: جمال لقای من دیت ایشان باشد، ما کلید سر اسرار بدو دادیم، او سر ما آشکار کرد. ما بلا در راه او نهادیم، تا دیگران سر ما نگاه دارند.» (عارفان شهید، ۱۳۸۷، ۱۰۰)

با آنکه میرزاحسینی نهایت سعی خود را کرده تا از کلیشه‌های رایج در ارایه یک نمایش عرفانی بپرهیزد و البته در این راه هم تا حدی موفق شده است، اما باز هم لحظاتی هست که همچون شطح نامعلوم و مبهم باقی می‌ماند. چنانچه در تعریف شطح آمده است: «اما «شطح» در لغت به معنای «سر ریز شدن دیگ» است. با این حساب روان انسان همچون دیگی به جوش می‌آید، منطق عادی را رها می‌کند و سر از جایی درمی‌آورد که قرارداد منطقی به آن وقوف ندارد، نه در قصه، نه در روان و نه در واژه. ممکن است عارف در آن حال حرفی بر زبان بیاورد که در حال عادی جرات نمی‌کند بگوید، مثل بخش‌هایی از شطحیات و حتی همان اناالحق گفتن منصور که سرش را بر باد داد. گفت آن یار کزو گشت سردار بلند- جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد.» (کتاب کانون ۲، ۱۳۹۰، ۱۴۱)

البته منبع میرزاحسینی عطار است و او در پایان حلاج را در غایت معنایابی‌های نمایش‌اش قرار می‌دهد و الحق به نتیجه هم می‌رساند. او در آشنایی‌زدایی اجرا بر آن است اول اینکه به شیوه عروسکی پا در حریم ناشناخته‌ها بگذارد و بر ما بشناساند؛ دوم مواد و مصالح کارش کاملا بدیع و نوآورانه می‌نماید. سوم در خلاقیت و آفرینش کم نمی‌گذارد. چهارم در ترکیب و ساختارمندی این ابزار نهایت ایجاز را به خرج می‌دهد. پنجم خود وادی کشف و شهود را بر ما می‌نمایاند تا ما را نیز به کنکاش و جست‌وجوی از این مجموعه قابل تاویل برمی‌افکند. ششم موسیقی و صدای راوی بستر و فضاسازند تا جاذبه لازم مهیا باشد. هفتم تماشاگر فرصت دارد که درباره آنچه دیده است، بیندیشد و این اندیشه در پس تصاویر ارایه‌شده موج می‌زند.